



آلبر کامو

مترجمان
جلال آل احمد
اصغر خیره زاده

۱۳۹۸

فهرست

نه	دربارهٔ آبر کامو
سیزده	توضیح یگانه، به قلم ژان پل سارتر
۱	فصل اول
۷۱	فصل دوم

توضیح بیگانه^۱

به قلم ژان پل سارتر

بیگانه اثر آنتونی کامو، تازه از چاپ بیرون آمده بود که توجه زیادی را به خود جلب کرد. این مطلب تکرار می‌شد که این اثر «بهترین اثری است که پس از جنگ تاکنون منتشر شده است». در میان افرادی عصر ما، این داستان خودش هم بیگانه است. داستان از آن سوره‌هاست که برای ما آمده است و برای ما از آن سوره‌هاست که بی‌سبزه آنجا سخن می‌راند؛ ولی در مقابل آن سوره‌هاست، داستان بسیار مبهم و دوپهلوست. چگونه باید این داستان را درک کرد که فردای مرگ مادرش «برای ما» می‌رود، رابطه نامشروع با زنی را شروع می‌کند و برای

1. Jean Paul Sartre: *Situations* 1, pp. 99-121.

اینکه بخندد، به تماشای فیلمی خنده‌دار می‌رود و فردی عرب را "به علت آفتاب" می‌کشد و در شب اعدامش و در عین حال که ادعا می‌کند شادمان است و باز هم شاد خواهد بود، آرزو می‌کند که عدهٔ تماشاچی‌ها در اطراف چوبهٔ دارش هرچه زیادتر باشد تا "او را با فریادی از خشم و غضب خود پیشواز کنند"؟

بعضی‌ها می‌گویند: «این آدم احمقی است. بدبخت است.» و دیگران که بهتر درک کرده‌اند، می‌گویند: «آدم بی‌گناهی است.»

عاقبت باید معنای این بی‌گناهی را نیز درک است.

آقای کامو در کتاب دیگرش به نام افسانهٔ سیزیف که چند ماه بعد از بیگانه منتشر شد، تفسیری دقیق از اثر قبلی خود داده است. قهرمان کتاب او نه خوب است، نه شرور. نه اخلاقی است و نه ضد اخلاق. این مقولات شایستهٔ او نیست. مسئلهٔ نوعی انسان خیلی ساده است که نویسنده نام «پوچ» یا «بیهوده» را به او می‌دهد؛ ولی این کلمه، زیر قلم آقای کامو دو معنای کاملاً مختلف به خود می‌گیرد: پوچ در جایی حالت عمل و شعور واضح است که عده‌ای از اشخاص این حالت را می‌گیرند و در جای دیگر، پوچ همان انسان است که با نوعی پوچی و نامعقولی اساسی و بی‌هیچ عجز و فتوری نتایجی را که می‌خواهد، به خود تحمیل می‌کند. پس به هر جهت، باید دید پوچ در معنای حالت و فعل و عمل، یا در معنای قضیهٔ اصلی چیست.

هیچ چیز رابطهٔ انسان با دنیا بیهودگی اولی پیش از همه چیز جز

نمودار قطع رابطه نیست: قطع رابطه میان عروج افکار انسان به طرف وحدت و دوگانگی مغلوب‌نشوندهٔ فکر و طبیعت، قطع رابطه میان جهش انسان به سوی ابدیت و خصوصیت «تمام‌شونده»، وجودش، قطع رابطه میان «دلواپسی» که حتی اصل و گوهر انسان است و بیهودگی کوشش‌های او. مرگ کثرت اختصارناپذیر حقایق و موجودات، قابل‌فهم‌بودن موجود واقع و بالاخره اتفاق. این‌ها همه قطب‌های مختلف «پوچ» هستند. درواقع، این‌ها مطالب تازه‌ای نیستند و آقای کامو نیز به این عنوان آن‌ها را معرفی نمی‌کند.

این مطالب را از آغاز قرن هجدهم میلادی عده‌ای از عقول متحجر و کوتاه، و عقولی که غرق در سیر روحانی خود بوده‌اند و به خصوص فرانسوی نیز حساب می‌شده‌اند، برشمرده‌اند.

مطلب تازه‌ای که آقای کامو آورده، این است که تا انتهای افکار پیش می‌رود. درحقیقت، برای او مطلب مهم این نیست که جملاتی قصار را حاکی از بدبینی جمع‌آوری کند. قطعاً «پوچ» نه در انسان است و نه در دنیا؛ اگر این دو از هم جدا فرض شوند. ولی همچنان که «بودن در دنیا» خصوصیت اساسی انسان است، «پوچ» در آخر کار، چیزی جز همان «وضع بشر» نیست. همچنین از اول، موضوع تصویری ذهنی و ساده در کار نیست. الهامی غم‌زده است که این بیهودگی را برمی‌انگیزد. «از خواب برخاستن، تراموا، چهار ساعت کار در دفتر یا در کارخانه، ناهار، تراموا، چهار ساعت کار، شام و خواب، و